[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.36.5.6]

نقش واسطه‌های فرهنگی در حفظ و انتقال میراث مکتوب شیعه

مجید خاموشی*

چکیده: مقالهٔ حاضر درصدد بیان نقش واسطه‌های فرهنگی در حفظ و نشر میراث شیعه در فاصلهٔ زمانی پیش از تدوین کتب اربعه است. واسطه‌های فرهنگی یعنی کسانی که با انجام سفرهای علمی، میراث و معالم شیعی را به نقاط مختلف برده و نشر دادند و یا با استفاده از میراث شهرهای حدیثی به نشر آن در مناطق خود پرداختند. اگر سفرهای علمی برخی از بزرگان راویان احادیث اهل‌بیت علیهم‌السلام نبود، امروز بخش زیادی از تراث مکتوب شیعه از بین رفته بود. در اکثر روایات کتب اربعه نام این واسطه‌های فرهنگی در سلسله سند به چشم می خورد که اهمیّت این سفرها را می‌رساند. برخی از کتابهای اصحاب ائمّه و روایات آنان فقط از طریق همین سفرها به ما رسیده است. با شناخت این سفرها سرگذشت تراث اصحاب به خوبی روشن می شود.

کلید واژه‌ها: واسطه های فرهنگی / میراث شیعه / تاریخ حدیث / مدارس حدیثی / حدیث اهل سنّت / تراث حدیثی شیعی ـ حفظ و نشر.

*. دانش پژوه سطح ۴ موسسهٔ بین‌المللی مطالعات اسلامی.

۱. مقدّمه

۱ـ۱ـ واسطه های فرهنگی

معنای واسطه

الف) معنای لغوی: واسط در لغت به معنای کسی است که در وسط واقع می شود، میانجی، و واسطه است. (معین، ص ۱۰۶۶) مولوی در همین معنا است که می‌گوید:

بـهر ایـن دنـیا است مـرسل رابـطه   مومنان را زانکه او هست واسطه [۱]

ب) معنای اصطلاحی: در اصطلاح این گفتار، به کسانی گـفته مـی شود کـه نـقش واسطه در میراث حدیثی شیعه داشته و میراث را انتقال داده‌اند.

معنای فرهنگ

فرهنگ در زبان فارسی، به معنای ادب، تربیت علم و دانش، و مجموعه آداب و رسوم آمده است. (معین، ص ۸۳۵۲)

فرهنگ در لغت عرب با کلمه «الثقافه» بیان می شود که به معنای «پیروزی، تیز هوشی و مهارت بوده، سپس به معنای استعداد فراگیری علوم و صنایع و ادبیات به کار رفته است». [۲]

منظور از واسطه‌های فرهنگی

در تاریخ حدیث شیعه کسانی بوده‌اند که با انجام مسافرتهای مختلف (رَحَلات) شروع به جمع‌آوری احادیث و کتب حدیثی کرده‌اند، از طرفی احادیث و میراث قبل از خود را نیز در این رحلات حدیثی منتقل می‌کردند، این افراد با تحمّل رنج سفرهای طولانی در راه حفظ و نشر میراث اهل بیت علیهم‌السلام کوششهای فراوانی داشتند و باعث انتشار معالم مذهب تشیّع شده‌اند. چون تلاش آنان، یک تلاش فرهنگی در

۱. مولوی، دفتر چهارم، ص ۶۸۵.

۲. فرید وجدی، دایرة المعارف، ذیل مادهٔ ثَقَف به نقل از: جعفری، محمّد علی، فرهنگ پـیرو و فـرهنگ پیشرو، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳، ص ۵۱.

راستای انتقال میراث و نشر آن بوده است، از آنان به عنوان واسطه‌های فرهنگی یاد می‌کنیم.

۱ـ۲ـ میراث مکتوب شیعه

الف) منظور از میراث

میراث یعنی ارثیه و آنچه شخص برای بازماندگانش باقی می‌گذارد. (طریحی، ج ۲، ص ۲۶۷؛ مهیار، متن، ص ۴۱) و در اصطلاح این تحقیق، کالاهای گران‌سنگ فرهنگی شیعه است که در طول زمان توسط اصحاب ائمه علیهم‌السلام جمع‌آوری و در رساله‌ها و کتابها گرد آمده است.

ب) منظور از مکتوب

"مکتوب" اسم مفعول از مادهٔ "کتب" که اصطلاحاً به نامه نیز گفته می شود. (مهیار، ص ۸۵۴) در این گفتار به معنای نوشته‌های حدیثی (اعم از رساله یا کتاب) است.

منظور از میراث مکتوب

میراث مکتوب از ترکیب دو کلمه "میراث" و "مکتوب" تشکیل شده است که معنای مفردات آن گذشت، معنای ترکیبی این دوکلمه به معنای ثروتهای معنوی و مکتوب شیعه در زمینهٔ حدیث است که به علت ذی قیمت بودنش، از آنها به میراث تعبیر شده است.

۲. نقش واسطه‌های ایرانی در حفظ و نشر میراث شیعه

منظور از واسطه‌های ایرانی کسانی‌اند که مشهور به ایرانی بودن هستند و یا در کتابهای رجال و تراجم به ایرانی بودن آنان تصریح شده است. البته واضح است که به صرف نسبت دادن یک شهر یا یک کشور به شخصی نمی‌توان او را جزء آن سرزمین به حساب آورد، به عنوان نمونه حسین‌بن سعید اهوازی که پسوند اهوازی

او و برادرش حسن‌بن سعید در رجال نجاشی و دیگر کتابهای رجالی و فهرستی آمده، ولی همانطور که در زندگی‌نامهٔ آن دو وارد شده است، هر دو غیر ایرانی و کوفی هستند. (طوسی، **الفهرست**، ص ۱۴۹) بنابراین آنان کسانی هستند که میراث شیعه را به ایران آورده‌اند یا از ایران به دیگر مناطق انتقال داده‌اند.

از جمله این افراد که نقش مهمی در تدوین کتابهای حدیثی داشته‌اند می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۲ـ۱ـ محمّدبن خالد برقی

نجاشی او را در حدیث ضعیف می داند، (نجاشی، ص ۳۳۵) البته ضعف در حدیث یا ضعف مقیّد، به معنای عدم توثیق نیست. شاید ریشه‌های ضعف در حدیث او را بتوان در کتاب ابن غضایری پیدا کرد آنجا که می‌گوید: «محمّدبن خالد از ضعفاء نقل می‌کند و به مراسیل اعتماد می‌کند.» (ابن غضائری، ص ۹۳) با نگاهی به مشایخ محمّدبن خالد تا حدّی نقل وی از ضعفا مشخص است، بیشترین نقل وی از وهب‌بن وهب است که در کتابهای رجال (نجاشی، ص ۴۳۰) از او به عنوان کذّاب نام برده شده است.

محمّدبن خالد میراث متعددی را از عراق به ایران منتقل کرده است که به اهم آن اشاره می کنیم:

۱. میراث وهب‌بن وهب: این میراث در کتاب کافی بارها دیده می‌شود. محمّدبن خالد حافظ میراث ابوالبختری در کتب اربعه حدیثی است، تقریباً غالب میراث وهب‌بن وهب توسط وی به دست ما رسیده است. (برای نمونه نک: کلینی، ج ۱، ص ۳۲)

۲. میراث نضربن سوید صیرفی: بعد از حسین‌بن سعید که معظم میراث نضر بن‌سوید را با خود به قم منتقل کرد، مقدار قابل توجهی از این میراث توسط محمّدبن خالد به قم منتقل شده است. (همان، ج ۱، ص ۶۹)

۳. میراث عبدالله بن مغیره. (همان، ج ۱، ص ۴۱)

۴. میراث محمّدبن سنان. (طوسی، **تهذیب**، ج ۶، ص ۳۵۳)

۵. میراث قاسم‌بن عروه. (کلینی، ج ۱، ص ۱۳۳)

۶. میراث محمّدبن ابی عمیر. (همان، ج ۱، ص ۹۲)

۷. میراث حسین‌بن یزید نوفلی و عدهٔ دیگری از مشایخ کوفی‌اش. (طوسی، **تهذیب**، ج ۱، ص ۳۴؛ نجاشی، ص ۳۶۰)

امّا همان‌طور که اغلب مشایخ وی کوفی و عراقی هستند، اکثر شاگردان او (اگر نگوییم همهٔ شاگردانش)، قمی می‌باشند و این بدان معنا است که محمّدبن خالد میراث کوفه را به قم منتقل کرده است.

۲ـ۲ـ فضل‌بن شاذان نیشابوری (م ۲۶۰ هجری)

وی در میان اصحاب ائمه علیهم‌السلام بزرگ‌تر از آن است که وصف شود. نجاشی که خرّیط فن است دربارهٔ او می‌گوید: « پدر وی از اصحاب یونس بود، او از امام جواد علیه‌السلام وگفته شده از امام رضا علیه‌السلام روایت کرده است. وی ثقه و از فقهاء و متکلّمین اصحاب ما است که دارای جلالت و شأن است و مشهورتر از آنکه بخواهیم او را وصف کنیم.»

به گواهی نقل وی از بزرگان اصحاب، او بقیهٔ السلف راویان احادیث اهل بیت علیهم‌السلام است که میراث بسیاری از آنان را به همراه دارد که در راه تحمّل میراث رنجها کشید و مسافرتها انجام داد. وی دربارهٔ خود می‌گوید: «من بازماندهٔ گذشتگان‌ام، ابن ابی عمیر و صفوان‌بن یحیی و غیر این دو را درک کردم و از آنان در حدود ۵۰ سال اخذ میراث داشتم. هشام‌بن حکم درگذشت و پس از او یونس بود که جایگاه او را نگاه داشت و به مخالفین پاسخ می‌داد، سپس یونس نیز به رحمت خدا رفت و جز "سکاک"[1] کسی جای او را نگرفت و بعد از رفتن او، من جانشین و

۱. وی ابوجعفر، محمّدبن خلیل، همراه و ملازم و شاگرد هشام‌بن حکم است. نک: «رجال نجاشی»، ص

بازماندۀ همۀ آنان هستم.» (کشی، ص ۵۳۹)

فضل در شمار واسطه‌های فرهنگی و حافظان معالم اهل‌بیت علیهم‌السلام است که ـ چه به همراه پدر و چه به تنهایی از زمان جوانی ـ در طلب حدیث بوده است.



الف) سفرهای فضل بن شاذان

در کتاب رجال کشی قرائنی است که نشان می‌دهد وی به عراق (بغداد-کوفه) مسافرت کرده است. کشی می‌گوید: «فضل‌بن شاذان گفت: من در قطیعه الربیع و در مسجد زیتونه بودم» (همان، ص ۵۱۵) و «گفته بله! در عراق بودم و از اینکه با عامه نماز می‌خواندم سینه‌ام تنگ شده بود، پس به فقیهی به نام نوح‌بن شعیب که در آن جا بود شکایت کردم.» (همان، ص ۵۵۹)

قطیعه الربیع از نواحی بغداد است. زمانی که منصور بغداد را تأسیس کرد، به هر کدام از امراء و فرماندهانش قطعه‌ای از اطراف بغداد را داد تا آن جا را آباد کنند و در آن ساکن شوند. لذا هر قطعه به نام آبادگر آن نامیده شد. (نک: **المنتخب من المشترک وضعاً و المنفرق صقعاً**، ص ۱۴۹) قطیعه الربیع منسوب به ربیع‌بن یونس حاجب منصور است. (نک: **معجم البلدان**، ج ۴، ص ۳۷۷) در طول تاریخ برخی از محدثان و فقیهان به این قطعات منسوب شده‌اند.

ب) نقش فضل در حفظ و نشر میراث

اکثر روایاتی که در کتب اربعه از فضل‌بن شاذان موجود است، از محمّدبن ابی عمیر[1] و صفوان‌بن یحیی[2] و حمادبن عیسی[3] است و از این چند نفر به مقدار اندکی نقل می‌کند. روایت فضل‌بن شاذان از امام رضا علیه‌السلام منحصر است به هفت روایتی که

← ۳۲۸.

۱. این دسته از روایات بالغ بر صد روایت است. برای نمونه نک: (کلینی، ج ۱، ص ۳۱).
۲. این دسته از روایات نیز بالغ بر صد روایت است. برای نمونه نک: (طوسی، تهذیب، ج ۳، ص ۲۶۰).
۳. این دسته از روایات نیز بالغ بر صد روایت است. برای نمونه نک: (استبصار، ج ۱، ص ۳۹۷).

صدوق درکتاب **من لا یحضره الفقیه** از فضل می آورد. از این هفت روایت، شش تای آن را ازکتاب **علل فضل** نقل می کند.[1]

درکتابهای رجال و تراجم بیان نشده که وی از امام رضاعلیه‌السلام روایت نقل کرده است. نجاشی نسبت روایت وی از امام رضاعلیه‌السلام را قول ضعیف می داند. (نجاشی، ص ۳۰۶) در دیگر کتابهای اربعه غیر از کتاب **من لا یحضره الفقیه**، حتی یک روایت از کتاب **علل** فضل‌بن شاذان به چشم نمی‌خورد با اینکه میراث فضل به یک واسطه یعنی محمّدبن اسماعیل نیشابوری به کلینی رسیده، در حالی‌که با دو واسطهٔ علی‌بن محمّدبن قتیبه نیشابوری و عبدالواحدبن عبدوس به شیخ صدوق رسیده است!

فضل‌بن شاذان در سفرش به بغداد، میراث ابن ابی عمیر، و درکوفه، میراث صفوان‌بن یحیی، و در بصره، میراث حمادبن عیسی راگرفته و به شهر حدیثی نیشابور برده است، لذا اساتید وی غیر ایرانی و چند شاگردی که دارد، همه ایرانی هستند. از عبارت کشی چنین استفاده می‌شود که وی در سال ۲۶۰ هجری در ابتدای غیبت صغری وفات یافت. (کشی، ص ۵۴۳)

۲ـ۳ـ احمد بن محمّد بن عیسی (م. نیمهٔ دوم قرن سوم)

وی از کسانی است که امام رضاعلیه‌السلام را ملاقات کرده و از امام جواد و امام هادی‌علیهماالسلام روایت نقل می‌کند. او از عدهٔ زیادی از شاگردان مکتب اهل‌بیت‌علیهم‌السلام اخذ روایت کرده است و عدهٔ زیادی نیز از او اخذ حدیث داشته‌اند، به حدیّ که روایات او درکتب اربعه، به حدود ۲۳۰۰ مورد می‌رسد. (سبحانی، ج ۳، ص ۱۰۰)

احمدبن محمّد از فقهاء بزرگ و از بزرگان قم بود که در زمان وی در امر حدیث بسیار دقت می‌شد، او هرکسی راکه در نقل حدیث متساهل بود اجازهٔ ورود به قم

۱. این هفت روایت را می‌توانید در «من لا یحضره الفقیه»، ج ۱، ص ۲۹۹، ۳۰۵، ۳۱۰، ۴۵۴، ۵۲۲، ۵۴۱ و ج ۴، ص ۴۱۹ ببینید.

نداده یا از آن به بیرون می‌راند. احمدبن محمّدبن خالد برقی، ابوسمینه، سهل‌بن زیاد و ... از این دسته افراد بودند. البته وی همیشه در این عمل مصیب نبود، به طوری‌که بعد از اخراج برقی او را با احترام بازگردانده و بعد از وفاتش در جنازهٔ وی پابرهنه حاضر شد. (حلّی، **خلاصة الاقوال**، ص ۱۴؛ سبحانی، ج ۳، ص ۱۰۱)

میراثهای متعدّدی را احمدبن محمّدبن عیسی به قم آورده است. مشخصاً او از اساتید کوفی مانند حسن‌بن محبوب، علی‌بن حکم، حسن‌بن علی فضال، ابن ابی عمیر، محمّدبن اسماعیل‌بن بزیع، محمّدبن سنان، أحمدبن محمّدبن أبی نصرالبزنطی، عثمان‌بن عیسی، محمّدبن یحیی خزاز، علی‌بن حدید، حسن‌بن علی وشاء، عبدالله‌بن محمّد حجال، علی‌بن نعمان اعلم، محمّدبن عیسی‌بن عبید، حسن‌بن علی‌بن یقطین، حمادبن عیسی، صفوان‌بن یحیی، معاویه‌بن حکیم، و... اخذ حدیث کرده است و در قم به شاگردانش رسانده است.

احمدبن محمّدبن عیسی دربارهٔ سفرش به کوفه می‌گوید: «به سوی کوفه در طلب حدیث حرکت کردم»[۱]

کثرت روایات احمدبن محمّدبن عیسی می‌رساند که وی سهم بسیار زیادی در رساندن میراث غنی کوفه به قم داشته است. اکثر قریب به اتفاق اساتید وی کوفی و عراقی هستند و همهٔ شاگردان و راویان وی قمی بودند، مانند محمّدبن یحیی العطار، علی‌بن ابراهیم‌بن هاشم، داودبن کوره قمی، احمدبن ادریس، علی‌بن موسی الکمندانی، سعدبن عبدالله قمی، محمّدبن علی‌بن محبوب، محمّدبن الحسن صفار، محمّدبن أحمدبن یحیی‌بن عمران أشعری.

احمد میراث اشخاص زیادی را به قم آورده که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

۱. میراث حسن‌بن محبوب[۲]: این میراث یکی از فراوان ترین میراثی است که

۱. نجاشی، **رجال**، ص ۳۹ در ترجمهٔ حسن‌بن علی‌بن وشاء.

۲. صدها روایت در کتب اربعه با این سند موجود است، برای نمونه نک: (کلینی، ج ۱، ص ۱۰).

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.36.5.6]

احادیث اهل‌بیت علیهم‌السلام در آن آمده است که در آن کتب زیادی از اصحاب ائمه علیهم‌السلام مانند کتاب علاءبن رزین، وجود دارد. بیشتر میراث حسن‌بن محبوب در کتب اربعه توسط احمدبن محمّد و سفر فرهنگی او به عراق و کوفه و رساندن میراث ابن محبوب به قم، به ما رسیده است. امروز به برکت این سفر، در کتب اربعه، میراث حسن‌بن محبوب به چشم می‌خورد.

۲. میراث علی‌بن حکم انباری[1]: بیشترین روایات علی‌بن حکم درکتب اربعه به واسطهٔ احمدبن محمّدبن عیسی به ما رسیده است. احمد با اخذ میراث علی‌بن حکم درکوفه و انتقال آن به قم، سهم بزرگی در حفظ و نشر میراث حدیث شیعه دارد، این میراث که به صدها روایت می‌رسد امروز به برکت همین سفر درکتب اربعه موجود است.

۳. میراث حسن‌بن علی‌بن فضال[2]: بیشترین روایات حسن ـ همانند دو شخص قبل ـ درکتب اربعه به واسطهٔ سفر احمدبن محمّدبن عیسی به کوفه و ایصال میراث به قم، به دست ما رسیده است. این میراث که به صدها روایت می‌رسد باعث غنای فرهنگ شیعی شده است.

۴. میراث ابن ابی عمیر.[3]

۵. میراث محمّدبن اسماعیل‌بن بزیع.[4]

۶. میراث احمدبن محمّدبن ابی نصرالبزنطی.[5]

۷. میراث عثمان‌بن عیسی.[6]

---

۱. صدها روایت درکتب اربعه با این سند موجود است، برای نمونه نک: (کلینی، ج ۱، ص ۴۲).
۲. صدها روایت درکتب اربعه با این سند موجود است، برای نمونه نک: (کلینی، ج ۱، ص ۱۱).
۳. صدها روایت درکتب اربعه با این سند موجود است، برای نمونه نک: (کلینی، ج ۱، ص ۳۳).
۴. صدها روایت درکتب اربعه با این سند موجود است، برای نمونه نک: (کلینی، ج ۱، ص ۴۱).
۵. صدها روایت درکتب اربعه با این سند موجود است، برای نمونه نک: (کلینی، ج ۱، ص ۴۸).
۶. بیش از صد روایت درکتب اربعه با این سند موجود است، برای نمونه نک: (کلینی، ج ۱، ص ۵۷).

۸. میراث محمّدبن یحیی خزاز.[۱]

۹. میراث حسن‌بن علی وشاء. (کلینی، ج ۱، ص ۵۶)

۱۰. میراث علی‌بن حدید. (همان، ج ۱، ص ۲۰)

۱۱. میراث عبدالله‌بن محمّد حجال. (همان، ج ۱، ص ۴۱)

۱۲. میراث علی‌بن نعمان اعلم. (همان، ج ۱، ص ۵۰)

۱۳. میراث محمّدبن عیسی‌بن عبید. (کلینی، ج ۱، ص ۱۷۹)

۱۴. میراث حسن‌بن علی‌بن یقطین. (همان، ج ۱، ص ۵۸)

۱۵. میراث حمادبن عیسی. (همان، ج ۱، ص ۴۰)

۱۶. میراث صفوان بن یحیی. (همان، ج ۱، ص ۳۶)

۱۷. میراث معاویه بن حکیم. (همان، ج ۱، ص ۳۱۱)

۲ـ۴ـ سهل بن زیاد آدمی

نقش او در انتقال میراث شیعی آن قدر مهم است که اکثر میراث احمدبن محمّدبن ابی نصر بزنطی و مقدار زیادی از میراث حسن‌بن محبوب توسط او به ما رسیده است. استادان غیر ایرانی او غیر از حسن‌بن محبوب و بزنطی در اخذ حدیث عبارتند از: محمّدبن الحسن‌بن شمون، علی‌بن اسباط و محمّدبن عیسی‌بن عبید، أیوب‌بن نوح‌بن دراج نخعی، موسی‌بن جعفر بغدادی، حسن‌بن علی‌بن یقطین و علیّ‌بن الحکم.

با این همه استاد غیر ایرانی که در ترجمهٔ وی آمده، هیچ‌گونه سفری در راه اخذ حدیث برایش ذکر نشده است. از طرفی مطمئن هستیم که همهٔ این افراد وارد قم یا ری نشده‌اند. سؤالی که اینجا مطرح است آن است که چگونه این میراث که بزرگانی مانند کلینی به آن اعتماد کرده‌اند به دست سهل‌بن زیاد رسیده است؟

بعید نیست که علت اخراج وی توسط احمدبن محمّدبن عیسی از قم همین‌گونه

۱. بیش از صد روایت در کتب اربعه با این سند موجود است، برای نمونه نک: (کلینی، ج ۱، ص ۲۱۶).

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.36.5.6]

پرسشها باشد.

نجاشی دربارۀ او می‌گوید: «وی در حدیث ضعیف و غیر معتمد است. احمدبن محمّدبن عیسی بر او شهادت به غلو وکذب داد و او را از قم به ری فرستاد و در آن جا سکنا گزید.» (نجاشی، ص ۱۸۵)

البته شیخ طوسی وی را درکتاب رجال[1] که بعد از فهرست نگاشته، او را توثیق کرده است.[2]

از طرفی باید توجه داشت که قمیان عده‌ای را تضعیف کردند در حالی‌که در بین اصحاب هرگز ضعف آنان ثابت نیست، بلکه دارای جلالت و وثاقت‌اند. از جمله این افراد، یونس‌بن عبدالرحمان (طوسی، **رجال**، ص ۳۴۶)، حسین‌بن شاذویه (ابن غضائری، ج ۱، ص ۵۳) و قاسم‌بن حسن‌بن علی‌بن یقطین‌اند. (همان، ص ۸۶؛ حلّی، **الخلاصة**، ص ۵۲؛ همچنین نک: حائری مازندرانی، ج ۳، ص ۴۲۵ ـ ۴۳۰)

سفر سهل بن زیاد

احتمال دارد که وی به عراق سفر کرده باشد و این میراث غنی را اخذ کرده باشد و در قم و ری نشر داده باشد، البته باید گفت کسی به این موضوع اشاره نکرده است.

احتمال دیگر آن است که وی کتابهای اساتید خویش را به طریقه‌ای که ما آن را مناولۀ مقرون به اجازه نامیده‌ایم اخذ کرده است. مناولۀ مقرون به اجازه این است که شاگرد، کتاب استاد را مناولةً اخذ کند یا استاد، کتابش و اجازۀ نقل را به هر طریقی به او برساند. برای این‌گونه از نقل و اخذ حدیث، می‌توان به این فعل پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله استناد کرد که ایشان به امیر سریه‌ای نامه‌ای دادند و فرمودند تا به فلان

۱. طوسی، **رجال**، ص ۳۸۷، فی اصحاب ابی الحسن الثالث علیه السلام.

۲. شیخ در فهرستش او را تضعیف کرده است، برخی دیگر مانند علامه بحرالعلوم وی را توثیق کرده‌اند. نک: الفوائد الرجالیه، ج ۳، ص ۲۳؛ مرحوم وحید نیز همین نظر را پذیرفته است و دلیلهایی بر این مطلب آورده است. نک: خوئی، ج ۸، ص ۳۳۹.

مکان نرسیدی، حق خواندن این نامه را نداری. (مامقانی، ص ۱۷۷ و ۱۷۹)

البته این‌گونه از تحمل میراث در تاریخ حدیث سابقه دارد، برخی از بزرگان نیز دارای چنین نقل میراثی‌اند. صاحب اعیان الشیعه می‌نویسد: «جعفربن معروف می‌گوید: از یعقوب‌بن یزید شنیدم که می‌گفت: یونس احادیث را بدون سماع روایت می‌کند». (امین عاملی، ج ۱۰، ص ۳۲۹)



شیخ طوسی نیز در رجال خود در ترجمهٔ محمّدبن حسن‌بن ولید می‌گوید: «تلعکبری با اینکه ابن ولید را ملاقات نکرده است از او نقل میراث می‌کند لکن اجازه‌ای از طرف او و به دست دوستش جعفربن حسین‌بن مؤمن به تلعکبری داده که در آن اجازهٔ روایت جمیع روایاتش را به تلعکبری داده است.» (طوسی، **رجال**، ص ۴۳۹)

بنابراین اگرچه اطلاعی از سفرهای سهل‌بن زیاد به دست نیاوردیم، ولی با توجه به قرائنی که اشاره شد، می‌توان وی را جزء واسطه‌های فرهنگی به حساب آورد.

۲ـ۵ـ محمّد بن مسعود عیاشی (اوائل قرن چهارم)

وی از بزرگان فقهای شیعهٔ امامیه است که از جهت زمانی در طبقهٔ کلینی می‌زیسته است. تفسیر معروف عیاشی که مقداری از آن امروز باقی است، از مصنفات ایشان است.

ابو عمرو؛ محمّدبن عمر کشی که از شاگردان عیاشی است، درکتابش می‌گوید: «من در مورد این چند نفر، از استادم محمّدبن مسعود پرسیدم. او گفت: علی‌بن حسن‌بن علی‌بن فضال درکوفه، شخصی است که من مانند او در فقه و فضل بین کسانی که در عراق و خراسان ملاقات کردم ندیدم. ... امّا اسحاق‌بن محمّد بصری کسی است که من به همراه او برای کتابت نسخه‌ها به بغداد رفتم.» (کشی، ص ۵۳۰)

این نقل به خوبی ثابت می‌کند که عیاشی در طلب حدیث، به سفرهای متعددی رفته و در بغداد وکوفه با علماء آن دیار، دیدار داشته است.

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.36.5.6]

پس به درستی می‌توان ایشان را یکی از واسطه‌های فرهنگی در انتقال احادیث برشمرد.

۲ـ۶ـ محمّد بن یعقوب بن اسحاق کلینی (۳۲۹ هجری)

ایشان با نگارش کتاب شریف کافی در حکم "ختامه مسک" همه تألیفات امامیه قبل از این کتاب است. وی این کتاب را در حدود ۲۰ سال و با اخذ از کتابها و تصنیفات و اصول معتبر اصحاب امامیه نوشت. نجاشی دربارهٔ او می‌گوید: «شیخ اصحاب ما در زمان خودش در ری و مورد اطمینان‌ترین افراد و اثبت ایشان در حدیث بود.» (نجاشی، ص ۳۷۷)

ابن اثیر دربارهٔ او می‌گوید: «از رهبران و علماء امامیه است.» (ابن اثیر، ج ۸، ص ۳۶۴) ذهبی نیز دربارهٔ او می‌گوید: «فقیه امامی از مردم کلین که شیخ شیعه در بغداد بود و در همان‌جا نیز درگذشت.» (زرکلی، ج ۷، ص ۱۴۵)

کلینی در عصر سفراء اربعه و بعد از آن‌که شیخ مردم ری شد، یعنی در اواخر عمرش، به بغداد سفر کرد و مشغول به نشر حدیث شد.» (سبحانی، ج ۴، ص ۴۷۹)

سفر کلینی به شام

ابن عساکر در تاریخش به موضوعی اشاره می‌کند که در غیر این کتاب بیان نشده است. او می‌گوید: «کلینی وارد دمشق شده و در بعلبک القاء حدیث داشت ...» (ابن عساکر، ج ۵۶، ص ۲۹۷؛ فهرس التراث، ج ۱، ص ۳۷۱)

صحت و سقم این خبر آشکار نیست و بر فرضی که آن را قبول کنیم، باید بپذیریم که کلینی با کوله باری از میراثهای شیعی به شام رفته و در آن دیار به نشر حدیث پرداخته است.

میراثی که کلینی در حفظ و انتشار آن نقش داشته است:

۱. میراث علی‌بن ابراهیم: برترین نقش کلینی در حفظ میراث، در پاسداری از

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.36.5.6]

میراث علی‌بن ابراهیم و پدرش است که هزاران روایت در کتب اربعه از آنان نقل شده است. (برای نمونه نک: کلینی، ج ۱، ص ۱۲، ۲۳ و...)

با حفظ میراث علی‌بن ابراهیم، مجموعه‌ای از میراث حمادبن عیسی، نوفلی، حسن‌بن محبوب، عبدالله بن مغیره، عبدالرحمان بن ابی نجران، احمد بزنطی و .. نیز حفظ شد.

به خصوص با تدوین کتاب کافی، میراث ابن ابی عمیر که در کتب اربعه بیشترین روایات او از طریق ابراهیم بن هاشم به ما رسیده است، حفظ شد.

۲. میراث محمّدبن یحیی العطار: روایات وی در کافی بعد از علی‌بن ابراهیم در بالاترین تعداد است. کلینی به این میراث دسترسی داشته و روایات او را در کافی به کثرت نقل می‌کند. (برای نمونه نک: همان، ج ۱، ص ۱۰، ۱۱ و ...)

۳. میراث احمدبن ادریس اشعری: کلینی اکثر میراث وی را در کافی نقل می‌کند. (برای نمونه نک: همان، ج ۱، ص ۱۱، ۶۵ و ...)

۴. میراث حسین‌بن محمّدبن عامر: همهٔ میراث او در کتب اربعه، منحصر به نقل کلینی از او است، مگر یک روایت که جعفربن محمّدبن قولویه از او نقل کرده است. (طوسی، **تهذیب الاحکام**، ج ۳، ص ۸۴)

۵. میراث محمّدبن اسماعیل نیشابوری: اکثر میراث وی منحصر به نقل کلینی است و در حقیقت میراث محمّدبن اسماعیل همان میراث فضل‌بن شاذان است. پس احتمال دارد که کلینی در مسیر خود به نیشابور هم سفر کرده باشد؛ زیرا اگر محمّدبن اسماعیل به قم یا ری سفری داشت حتماً غیر از کلینی، دیگران نیز از او نقل می‌کردند. (کلینی، ج ۱، ص ۱۱، ۶۵ و ...)

۶. میراث علی‌بن محمّد علان کلینی. (کلینی، ج ۱، ص ۱۰، ۲۰ و ...)

۷. میراث علی‌بن محمّدبن عبدالله. (کلینی، ج ۱، ص ۲۸، ۳۱ و ...)

۸. میراث محمّدبن حسن طائی. (کلینی، ج ۱، ص ۲۶، ۳۲ و ...)

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.36.5.6]

مرحوم کلینی در اثر این سفر پر برکت خویش، توانست از میراث مشایخ کوفی و بغدادی نیز استفاده کند و با ضبط آنان در اثر ماندگارش (کافی) در حفظ میراث شیعه نقش مهمی ایفا کند.

۲ـ۷ـ علی بن حسین بن بابویه (م ۳۲۹)

او یکی از افراد مؤثر و چهره‌های درخشان در زمینهٔ حفظ و نشر احادیث اهل بیت علیهم السلام است. هنگامی که وارد بغداد شد، عدهٔ کثیری از دانشوران بغداد، از او کسب حدیث کردند. نجاشی دربارهٔ وی می‌گوید: «ابوالحسن شیخ قمیان، فقیه، ثقه و بزرگ آنان است». (نجاشی، ص ۲۶۱)

او وارد عراق شده و با جناب حسین‌بن روح ملاقات داشت و از او مسائلی پرسید. سپس توسط نامه‌ای که به علی‌بن جعفربن اسود داد، از او خواست که نامه‌اش را که در آن طلب فرزند کرده بود، به صاحب الامر علیه السلام برساند. حضرت برای او نوشتند: برای تو دعا کردیم، خداوند دو فرزند پسر و صاحب خیر به تو عنایت می‌کند.

آنگاه ابوجعفر و ابوعبدالله از امّ ولدی برای او به دنیا آمد. وی کتابهایی دارد. به ما خبر داد ابوالحسن عباس‌بن عمر الکلوذانی و گفت: من اجازهٔ علی‌بن الحسین برای روایت تمام کتابهایش را در سال ۳۲۸ هجری که وارد بغداد شد از او گرفتم. علی‌بن الحسین در سال تناثر نجوم[۱]؛ یعنی ۳۲۹ هجری وفات یافت.» (نجاشی، ص ۲۶۱ ـ ۲۶۲)

همان‌طور که از تاریخ وفات برخی دیگر از بزرگان استفاده می‌شود، در این سال یعنی سال ۳۲۹ هجری، علی‌بن محمّد سمری نائب چهارم (علامه حلّی، **خلاصة**

۱. به سقوط شهابهای آسمانی تناثر النجوم گفته می‌شود، لذا قرآن کریم می‌فرماید: « **وَ إِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَت**»، در این سال سقوط شهاب سنگها به وفور دیده شده است، به حدی که به آن سال تناثر نجوم گفته می شود و کنایه‌ای از وفات بزرگان دین که همچون شهاب آسمان دیانت هستند، می‌باشد.

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.36.5.6]

الاقوال، ص ۲۷۳) و ثقه الاسلام کلینی [1] نیز وفات کردند.

سفرهای ابن بابویه به بغداد



مطلب قابل توجهی که در متن نجاشی وجود دارد، این است که می‌گوید: «علی‌بن الحسین وقتی وارد بغداد شد با حسین‌بن روح ملاقات داشته و برخی سؤالات را از وی می‌پرسد». او بعد از چند سطر، از قول عباس‌بن عمر الکلوذانی می‌گوید: "من اجازهٔ نقل کتابهایش را در سال ۳۲۸که وارد بغداد شد از علی‌بن حسین گرفتم." از طرفی مسلم است که حسین‌بن روح در سال ۳۲۶ هجری وفات یافت، حال چگونه بین اخذ کتاب توسط کلوذانی از علی‌بن الحسین در سال ۳۲۸ و وفات حسین‌بن روح (امین عاملی، ج ۶، ص ۲۱) در سال ۳۲۶ جمع کنیم؟

چند احتمال

۱. تصحیف و اشتباهی در ثبت تاریخ بوده است، وکلوذانی در سال ۳۲۸ از ابن بابویه اخذ کتاب نکرده است.

۲. چه بسا مرحوم ابن بابویه دو مرتبه به بغداد سفر کرده است ـ مطلبی که برای فرزندش شیخ صدوق نیزگفته شده است. (نک: صدوق، مقدمه **عیون اخبار الرضا**علیه‌السلام، ج ۲، ص ۶) ـ یک بار قبل از سال ۳۲۶ هجری که در آن سفر با حسین‌بن روح دیدار داشته است و یک مرتبه هم در سال ۳۲۸ هجری که در آن سال اجازهٔ روایت کتابهایش را به برخی داده است. امّا درکتابهای تراجم، از سفر دوم وی صحبتی به میان نیامده است، علاوه بر این‌که اگر سفری بوده، از ملاقات او با نائب چهارم امام عصر (عج) نیز چیزی بیان نشده است. امّا چیزی که این سفر دوم را تقویت می‌کند گفتار شیخ در رجال او است: «تلعکبری از علی‌بن حسین روایت می‌کند و می‌گوید: از علی‌بن

۱. نجاشی، رجال، ص ۳۷۷ ، اما به نظر شیخ طوسی، کلینی در سال ۳۲۸ وفات کرده است. نک: طوسی، فهرست، ص ۳۹۵.

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.36.5.6]

حسین در سالی که تناثر نجوم بود که وی در آن سال وارد بغداد شد، سماع حدیث داشته و اجازهٔ همهٔ کتابهایش را اخذ کردم.» (طوسی، رجال، ص ۴۳۲)

اگر بخواهیم با تفسیر نجاشی از سال تناثر نجوم؛ یعنی سال ۳۲۹، این کلام شیخ را تفسیر کنیم، باید گفت: تلعکبری در سال ۳۲۹ از علی‌بن حسین استماع حدیث داشته است؛ همان سالی که بنا بر نقل نجاشی، علی‌بن الحسین وفات کرده است. در نتیجه تلعکبری در سال ۳۲۹ و کلوذانی در سال ۳۲۸ از او استماع داشته‌اند.

امّا این توجیه، بعید است زیرا، اولاً در سال ۳۲۹ ابن بابویه وفات کرده است. ثانیاً به این معنا است که بیش از یک سال و تا آخر عمرش ابن بابویه در بغداد بوده است و ثالثاً شخصی مانند تلعکبری از شخصیت حدیثی مانند ابن بابویه در مدت یک سال استماع حدیث نداشته باشد؟!

امّا مطلبی که می‌تواند مشکل را حل کند آن است که شیخ طوسی و نجاشی در سال تناثر نجوم با هم اختلاف دارند. نجاشی در ترجمهٔ کلینی می‌گوید: «ابوجعفر در سال ۳۲۹که سال تناثر نجوم است در بغداد وفات یافت.» (نجاشی، ص ۳۷۷)

ولی شیخ در ضبط تاریخ وفات کلینی می‌گوید:

«کلینی در سال ۳۲۸ در بغداد وفات یافت.» (طوسی، **فهرست**، ص ۳۹۵) با اینکه به گفتهٔ نجاشی، کلینی در سال تناثر نجوم وفات کرده است.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که اولاً ابن بابویه دو بار به بغداد سفر کرده است و ثانیاً استماع حدیث تلعکبری و کلوذانی از ابن بابویه در سال ۳۲۸ بوده است.

نقش علی‌بن حسین در حفظ میراث حدیثی

نجاشی در زمرهٔ کتابهای او، کتاب معراج را نام می‌برد که در شمارش شیخ از کتابهای او وجود ندارد. اوکتابهای فراوانی به بغداد آورد و در آنجا، عباس‌بن عمر و تلعکبری از او اخذ و استماع کردند. نقش وی در حفظ و گسترش میراث مکتوب شیعه غیر قابل انکار است.

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.36.5.6]

۲ـ۸ـ محمّد بن علی بن حسین بابویه (م ۳۸۱)

شیخ صدوق از بزرگان طایفه و بالاتر از حدّ توصیف و مدح است. اصحاب رجال و تراجم در جلالت شأن او اتفاق نظر دارند. (نجاشی، ص ۲۶۱؛ طوسی، **فهرست**، ص ۴۴۲)

وی در حدود ۲۰ سال با پدر بزرگوارش در قم زندگی کرد و بعد از مدتی به ری رفته و سپس در طلب حدیث، رنج سفر را بر خود هموار کرده و به مسافتهای طولانی مسافرت کرد.

مسافرتهای شیخ صدوق

وی در سال ۳۳۸ به ری فرا خوانده شد و تا سال ۳۵۲ در آنجا اقامت کرد. در همین سال بعد از زیارت امام رضاعلیه‌السلام به نیشابور و سپس به بغداد رفته و به استماع حدیث پرداخت. در سال ۳۵۴ وارد کوفه شد و سپس در سال ۳۵۵ بعد از زیارت مکّه مکرمه بار دیگر به بغداد رفت. همچنین به بلخ و سرخس و ایلاق نیز مسافرت کرد. (صدوق، **عیون اخبار الرضا**علیه‌السلام، ج ۲، ص ۶)

او با سفرهای متعددی که داشت، مواریث مختلفی گرد آورد و به نشر آن اقدام کرد. همچنین میراث را در کتاب خود به نام کتاب **من لا یحضره الفقیه** و کتاب دیگرش به نام **مدینه العلم** جمع‌آوری کرد. کتاب بزرگ و جامع او به نام مدینه العلم تا زمان شیخ بهایی موجود بوده که متأسفانه بعد از آن، از بین رفته است. (آقابزرگ تهرانی، ج ۲۰، ص ۲۵۲)

نقش شیخ صدوق در حفظ و نشر میراث حدیثی

شیخ صدوق در طریق کتابهای زیادی قرارگرفته است که نشان از نقش وی در حفظ و نشر میراث دارد. اینک به کتابهایی که وی نقش انتقال و وساطت داشته است اشاره می‌کنیم:

۱. کتاب زرارةبن اعین: طریق نجاشی به این کتاب از راه شیخ صدوق است. (نجاشی، ص ۱۷۵)

۲. اصل اسحاق‌بن عمار: بعد از این که این اصل به قم می‌رسد، صدوق آن را در سفرهایش به عراق می‌برد. (طوسی، **الفهرست**، ص ۳۹)

۳. کتاب ایوب‌بن نوح. (همان، ص ۴۳)

۴. کتاب احمدبن نضر خزاز. (همان، ص ۸۱)

۵. کتابهای حسن‌بن محبوب. (همان، ص ۱۲۳)

وکتب دیگری که وی نقش انتقال آنها را داشته است.



۲ـ۹ـ علی بن محمّد بن عبدالله ابوالحسن قاضی قزوینی (نیمهٔ دوم قرن چهارم)

نجاشی دربارهٔ او می‌گوید: «وی از بزرگان اصحاب و ثقه در حدیث است. در سال ۳۵۶ وارد بغداد شد و قطعه‌ای از کتاب عیاشی را به همراه داشت. نخستین کسی است که این میراث را به بغداد آورد.» (نجاشی، ص ۲۶۷)

شیخ در شرح حال حیدربن محمّد سمرقندی می‌گوید: «حیدر به واسطهٔ کشی، همهٔ مصنفات عیاشی را نقل می‌کند و تلعکبری از او در سال ۳۴۰ روایت می‌کند.» (طوسی، **رجال**، ص ۴۲۰)

بنابراین خبر شیخ با کلام نجاشی در تعارض است زیرا بنابر کلام شیخ در ترجمهٔ حیدربن محمّد، مصنفات عیاشی در سال ۳۴۰ به بغداد رسیده است نه آنکه در سال ۳۵۶ توسط قاضی قزوینی وارد بغداد شده باشد.

اینجا دو امر، بدیهی است، اولاً تلعکبری از حیدربن محمّد در بغداد اخذ حدیث داشته است و ثانیاً از جمله میراثی که قزوینی به بغداد آورد، میراث عیاشی بود.

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.36.5.6]

راه حل

ابن داود در رجالش که ظاهراً رجال شیخ نیز نزد او بوده[1]، برای سال ورود قاضی قزوینی به بغداد تاریخی ثبت کرده است که شاید به وسیلهٔ آن مشکل مرتفع شود. او سال ورود قاضی قزوینی را ۳۳۰ ضبط کرده است. (حلی، **رجال ابن داود**، ج ۱، ص ۲۴۹) بنابراین با کلام شیخ در شرح حال حیدربن محمّد و مطلب نجاشی مبنی بر اینکه قاضی اوّلین کسی است که تراث عیاشی را به بغداد آورد، سازگارتر است.

با این توجیه، کلام نجاشی نیز مورد قبول واقع می‌شود ولی علامه در **الخلاصه**، قول نجاشی را در سال ورود قاضی قزوینی به بغداد ترجیح می‌دهد. (علامه حلّی، **خلاصة الاقوال**، ص ۱۰۱)

بنابراین قاضی قزوینی را نیز می‌توان از وسائط فرهنگی که در احیاء میراث مکتوب شیعی نقش مؤثری داشتند، بر شمرد.

۲ـ۱۰ـ محمّد بن احمد بن داود قمی (م ۳۶۸)

در ترجمهٔ وی چنین آمده است: «ابوالحسن، شیخ و عالم این طایفه و شیخ و فقیه قمیان در زمان خودش بود. او وارد بغداد شد و در آنجا القاء حدیث داشت.» (نجاشی، ص ۳۸۴) پدر وی نیز از اجلاء و بزرگان بود، محمّدبن احمد از نظر زمانی، هم عصر محمّدبن علی‌بن حسین‌بن بابویه و جعفربن محمّدبن قولویه است.

سفر محمّدبن احمدبن داود

نجاشی تصریح دارد که وی وارد بغداد شده و در آنجا نشر حدیث داشته است و برای او کتابی به نام **الرد علی ابن قولویه فی الصیام** نام می‌برد. (نجاشی، ص ۳۸۴) ابن قولویه قائل بود که ماه رمضان از سی روز کمتر نیست، (**تعلیقةامل الامل**، ص ۲۴۰) محمّدبن احمد در این کتاب این نظریه را رد می‌کند.

۱. البته در رجال موجود شیخ طوسی، ترجمهٔ قاضی قزوینی ذکر نشده است.

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.36.5.6]

ظاهراً محمّدبن احمدبن داود در قم متولد شده است و بعد از رحلت پدرش به همراه دایی خود، سلامه‌بن محمّد به بغدادکوچ می‌کند. امّا وی بار دیگر به این شهر سفر می‌کند. این سفرکه نجاشی از آن نام می‌برد به این معنا است که وی بعد از سفرش به بغداد، به قم آمده و در این شهر زندگی کرده تا به مقام شیخ القمیین رسیده است، سپس به بغداد سفرکرده و به نشر حدیث مشغول شده است.

همین احتمال به صواب نزدیک است، زیرا اولاً معنا ندارد در آن سن که به همراه دایی خود به بغداد رفته است، القاء حدیث داشته باشد.

ثانیاً در ترجمهٔ وی آمده که از مصاحبان، علی‌بن حسین‌بن بابویه است. (طوسی، **الفهرست**، ص ۷۰)

محمّدبن احمد از مشایخ قمی و عراقی متعددی استفاده کرده است و در طریق روایات و اجازات زیادی قرارگرفته است.

روایاتی که از او در کتب اربعه نقل شده، منحصر درکتاب تهذیب شیخ طوسی است.

احمدبن محمّد کتاب حسین‌بن سعید (بنابر یکی از طرق) وکتاب احمدبن علی ابوالعباس رازی را از قم و ایران به کوفه و بغداد انتقال داده است. وی همچنین در طریق کتب متعددی قرارگرفته است و به مواردی که در آنها نقش واسطه‌گری داشته است اشاره می‌کنیم:

۱. کتاب ابراهیم‌بن بشر (نجاشی، ص ۲۳): «**أخبر محمّد بن محمّد عن محمّد بن أحمد بن داود عن الحسین بن محمّد بن علان**[۱] **قال: حدثنا أبو الحسین الآمدی عن محمّد بن عبد الحمید عن إبراهیم بن بشر به**».

۲. کتاب ربیع‌بن زکریا وراق: «**أخبرنا عده من أصحابنا عن محمّد بن أحمد بن داود عن أحمد بن محمّد بن سعید قال: حدثنا محمّد بن أحمد بن خاقان النهدی قال: حدثنا محمّد بن علی**

۱. اسم وی در روایات موجوده حسین است. (نک: طوسی، تهذیب‌الأحکام، ج ۶، ص ۴۸)

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.36.5.6]

أبو سمينه الصيرفي قال: حدثنا محمّد بن أورمه عنه به».

۳. کتب سلامه‌بن محمّدبن اسماعیل: وی دایی محمّدبن احمدبن داود است که طریق به روایات و کتاب او در کتب اربعه، منحصر در محمّدبن احمدبن داود است. نجاشی می گوید: «**أخبرنا محمّد بن محمّد و الحسین بن عبید الله و أحمد بن علی قالوا: حدثنا أبو الحسن محمّد بن أحمد بن داود عن سلامه بکتبه»**. (نجاشی، ص ۱۹۲)

۴. کتاب پدرش محمّدبن داود: (طوسی، **الفهرست**، ص ۷۰) نقل روایات و کتاب احمدبن داود منحصر در نقل محمّدبن احمدبن داود است. محمّدبن احمدبن داود این کتاب را به بغداد رساند.

۲ـ۱۱ـ عبدالله بن جعفر حمیری (نیمهٔ اول قرن چهارم)

وی شیخ و بزرگ قمیان در زمان خودش بود که در بین سالهای ۲۹۰ تا ۳۰۰ وارد کوفه شد و اهل کوفه از او بسیار استماع کردند. از کتابهای معروف وی، کتاب قرب الاسناد الی الرضاعليه‌السلام، کتاب قرب الاسناد الی ابی جعفربن الرضاعليه‌السلام و کتاب قرب الاسناد الی صاحب الامرعليه‌السلام است. (نجاشی، ص ۲۱۹)

ابو غالب زراری می‌گوید: «حمیری در تاریخ ۲۳۷ هجری وارد کوفه شد و سپس می‌افزاید: من این تاریخ را به خط عبدالله بن جعفر در کتاب صوم حسین‌بن سعید یافتم.» (آقابزرگ تهرانی، ج ۱، ص ۱۴۳)

مرحوم آیت الله بروجردی در مقدمهٔ قرب الاسناد می‌گویند: «روایت حمیری از محمّد بن حسین بن ابی الخطاب که متوفای ۲۶۲ هجری است، دلالت دارد که حمیری در حدود سال ۲۴۰ هجری یا قبل آن متولد شده است و روایت ابو غالب زراری نشان می دهد که در سال ۳۰۰ یا مقداری بعد از آن زنده بوده است. (**فهرس التراث**، ج ۱، ص ۳۰۹)

در میان اساتید وی، هم مشایخ قمی مانند: احمدبن اسحاق اشعری و حسین‌بن مالک قمی و احمدبن حمزه وجود دارد و هم مشایخ کوفی مانند: ایوب‌بن نوح و

سفینه سال نهم / شمارهٔ ۳۶ / پاییز ۱۳۹۱

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.36.5.6]

محمّدبن عیسی بن عبید. امّا شاگردان وی همه قمی هستند که به این معنا که حمیری میراث مختلفی را به قم آورده است.

۳. نقش واسطه‌های غیر ایرانی در حفظ و نشر میراث شیعه

۳ـ۱ـ ابان بن عثمان الاحمر (نیمهٔ دوم قرن دوم)

وی از امامان صادق و کاظم علیهما السلام روایت می‌کند و از اصحاب جلیل القدر ائمه علیهم السلام است. او اصالتاً کوفی است ولی گاهی در کوفه و گاهی در بصره زندگی می‌کرد. (نجاشی، ص ۱۳؛ طوسی، **الفهرست**، ص ۴۷) به همین دلیل، میراث شیعی این دو شهر را با هم داشت، به نحوی که میراث کوفه را به بصره و بصره را به کوفه انتقال می داد.

وی در کنار پنج نفر دیگر از اصحاب جلیل القدر ائمّه علیهم السلام، از کسانی است که اصحاب بر "تصحیح ما یصحّ عنهم" (کشی، ص ۳۷۵) اجماع دارند. به خاطر ایفاء نقش واسطه گری فرهنگی توسط ابان بن عثمان، در میان مشایخ و شاگردان وی از هر دو شهر بصره و کوفه کسانی به چشم می خورند.

بیش ترین روایات وی، از عبدالرحمان بن ابی عبدالله بصری از مشایخ اهل بصره وی است. او از زرارة بن اعین، فضل بن عبدالملک بقباق، ابوبصیر و محمّدبن مسلم که در زمرهٔ مشایخ کوفی اش هستند نیز اخذ روایت دارد.

در نقش واسطه‌گری فرهنگی، ابان بن عثمان میراث اشخاصی مانند عبدالرحمان بن ابی عبدالله بصری و اسماعیل بن فضل بن یعقوب را در بصره اخذ کرده و در کوفه انتشار می دهد. با دقّت بیشتر در مشایخ و شاگردان ابان بن عثمان به این نتیجه می‌رسیم که عمل ابان بن عثمان در بصره بیشتر اخذ روایات بوده است و نقش اساسی او در کوفه نشر این میراث بوده است.[1]

۱. بیشترین روایاتی که در سند آن ابان بن عثمان وجود دارد، روایاتی است که از مشایخ بصری خود اخذ ←

از جمله شاگردان کوفی وی که میراث بصره را از او دریافت کردند، اینانند: علی‌بن حکم، حسن‌بن علی وشاء، احمدبن حسن‌بن اسماعیل میثمی، فضاله بن ایوب، قاسم‌بن محمّد، ابن ابی عمیر، أحمدبن محمّدبن أبی نصر بزنطی ، عباس بن عامر، جعفر محمّد بن سماعة و ...

۳ـ۲ـ محمّدبن عیسی‌بن عبید (اوائل نیمه دوم قرن سوم)

نجاشی دربارهٔ او می‌گوید: «محمّدبن عیسی‌بن عبیدبن یقطین‌بن موسی، ابوجعفر که جلیل القدر، ثقه، عین وکثیر الروایه و حسن التصانیف است. از امام جوادعلیه‌السلام کتبی و شفاهی روایت می کند.» (نجاشی، ص ۳۳۳)

محمّدبن عیسی از اصحاب چهار تن از امامان معصوم یعنی امام رضا، امام جواد، امام هادی و امام عسکری‌علیهم‌السلام است. (سبحانی، ج ۳، ص ۵۵۲)

وی به حدّی از یونس‌بن عبدالرحمان نقل می‌کند که جزء شاگردان مبرز او شناخته می شود و در برخی کتب از او به عنوان یونسی نام می برند. در زندگی‌نامهٔ او آمده است که در بغداد ساکن شده است، ولی از مسافرتهای او چیزی نقل نشده است.

افراد متعددی از قمیان از او روایت می‌کنند،[۱] بنابراین شاید بتوان به این قاعده ملتزم بود که هرگاه تعداد زیادی از شاگردان، اهل ناحیه و شهری باشند، استاد به آن منطقه سفر کرده نه اینکه آن تعداد از شاگردان به شهر استاد رفته باشند. و هرگاه تعداد مشایخ یک راوی، اکثراً از یک شهر یا منطقه باشند، باید گفت آن راوی به آن شهر سفر کرده است.

از این قاعده در مورد محمّدبن عیسی‌بن عبید نیز می‌توان استفاده کرد. اکثر

← کرده است. نیز بیشترین روایاتی که در آن ابان بن عثمان نقش استاد و شیخ را دارد، روایاتی است که شاگردان کوفی او مانند فضالة بن ایوب از او نقل کرده‌اند.

۱. برای نمونه (نک: کلینی، ج ۱، ص ۱۰۷، نقل سعدبن عبدالله قمی از او؛ ج ۲، ص ۲۰۷، نقل محمّدبن احمدبن یحیی اشعری از او؛ ج ۱، ص ۶۷، نقل محمّدبن الحسن الصفار از او).

شاگردان محمّدبن عیسی بن عبید و بیشترین اخذ میراث از او، توسط شاگردان قمی و ایرانی وی بوده است، موضوعی که احتمال انتقال میراث توسط وی را بـه قـم بسیار تقویت می‌کند.

بیشترین میراثی که با سفر فرهنگی محمّدبن عیسی بن عبید به قم انـتقال داده شد، میراث با ارزش یونس‌بن عبدالرحمان است؛ به عبارت دیگر شاگرد بارز یونس که بیشترین استماع و اخذ روایات را از او داشته است، محمّدبن عیسی بن عبید است که با این سفر فرهنگی توانست میراث یونس را به قم آورده و انتشار دهد. چه بسا اگر این سفر فرهنگی و تلاش خالصانه نبود، امروز اندکی از تراث یـونس بـه عنوان یک میراث تنقیح شده در دست ما بود.

از دیگر کتابهایی که محمّدبن عیسی بن عبید به قم آورده، می‌توان به کتابهای زیر اشاره کرد:

یک. کتاب یاسین ضریر بصری

طریق به این کتاب در رجال نجاشی (ص ۴۵۳) و فهرست شیخ طوسی (ص ۵۱۴) و مشیخه شیخ صدوق منحصر به محمّدبن عیسی بن عبید است. در این دو طریق، کتاب توسط محمّدبن عیسی بن عبید به قم منتقل شده و سپس به عراق انتقال داده می‌شود.

دو. کتاب احمد بن عمر الحلال

یکی از طریقها به این کتاب، طریق محمّدبن عیسی بن عبید است (نجاشی، ص ۹۹) که بعد از انتقال آن به قم و حفظ آن، سپس به عراق برده می‌شود.

سه. کتاب زکریا بن محمّد ابوعبدالله مومن

نجاشی دربارهٔ طریقش به کتاب می‌گوید: «**أخبرنا الحسین و غیره عن أحمد بن محمّد بن یحیی قال حدثنا سعد عن محمّد بن عیسی بن عبید عنه به**». (نجاشی، ص ۱۷۲)

همچنین شیخ طوسی در بیان طریقش می‌گوید: «**أخبرنا به ابن أبی جید عن ابن**

الولید عن الصفار عن محمّد بن عیسی بن عبید عن زکریا المؤمن». (طوسی، فهرست، ص ۲۰۶)

چهار. کتاب زید الزراد

نجاشی در بیان طریقش می‌گوید: «**له کتاب أخبرنا محمّد بن محمّد قال حدثنا جعفر بن محمّد**[1] **قال: حدثنا أبي و علی بن الحسین بن موسی**[2] **قالا: حدثنا علی بن إبراهیم بن هاشم قال: حدثنا محمّد بن عیسی بن عبید عن ابن أبي عمیر عن زید بکتابه**». (نجاشی، ص ۱۷۵)

همان‌طور که مشاهده می‌شود، این کتاب کوفی است و توسط محمّدبن عیسی به قم انتقال داده می شود، سپس به بغداد می‌رود.

پنج. کتاب عبدالله بن عبدالرحمان اصم

وی ظاهراً کتاب دارد: یکی المزار که در آن تخلیط است، دیگری الناسخ و المنسوخ که غیر مختلط است. نجاشی در بیان طریقش به این کتاب می‌گوید: «**أخبرناه غیر واحد عن أحمد بن محمّد بن یحیی عن سعد عن محمّد بن عیسی بن عبید عنه.**» (همان، ص ۲۱۷)

اصل کتاب بصری است که توسط محمّدبن عیسی‌بن عبید به قم منتقل می شود و سپس به بغداد برده می شود.

شش. کتاب عبدالله بن محمّد بن حصین اهوازی

نجاشی در طریقش به این کتاب می‌گوید: «**أخبرنا أبو عبد الله بن شاذان قال حدثنا أحمد بن محمّد بن یحیی قال حدثنا عبد الله بن جعفر قال حدثنا محمّد بن عیسی بن عبید عن عبد الله بکتابه المسائل للرضا**علیه‌السلام». (همان، ص ۲۲۷)

همان‌طور که واضح است، این طریق در ابتدا بغدادی، سپس قمی، و در نهایت به بغداد منتهی می شود.

---

۱. یعنی جعفربن محمّدبن قولویه.

۲. یعنی پدر صدوق.

هفت. کتاب قاسم بن یحیی بن حسن بن راشد

طریق به این کتاب نیز منحصر در نقل نجاشی است. وی می‌گوید: «**أخبرنا الحسین بن عبید الله قال: حدثنا الحسین بن علی بن سفیان قال: حدثنا أحمد بن إدریس قال: حدثنا محمّد بن أحمد بن یحیی عن محمّد بن عیسی بن عبید الله عن القاسم بن یحیی بکتابه**». (همان، ص ۴۶۶)

هشت. کتاب نضر بن سوید الصیرفی

طریق به این کتاب در کتاب نجاشی (ص ۴۲۷) و یکی از طرق موجود در کتاب فهرست شیخ (ص ۴۸۱)، منتهی به محمّدبن عیسی‌بن عبید است.

نه. کتاب اسماعیل بن جابر

از سه طریق موجود به این کتاب، در دو طریق نقش واسطه‌گری محمّدبن عیسی‌بن عبید به خوبی نمایان است. این دو طریق در کتاب نجاشی و فهرست شیخ طوسی آمده است که در اصل، این دو طریق، یکسان و بدون تفاوت است.

نجاشی در بیان طریقش می‌گوید: «**أخبرنا أبو الحسین علی بن أحمد قال حدثنا محمّد بن الحسن قال حدثنا محمّد بن الحسن عن محمّد بن عیسی عن صفوان بن یحیی عنه**». (نجاشی، ص ۳۳)

شیخ طوسی نیز می‌گوید: «**اخبرنا به ابن أبی جید عن ابن الولید عن الصفار عن محمّد بن عیسی بن عبید عن صفوان عن إسماعیل بن جابر**». (طوسی، **فهرست**، ص ۳۷)

ده. کتاب عبیدالله بن عبدالله دهقان

طریق به این کتاب، منحصر در محمّدبن عیسی‌بن عبید است. این کتاب توسط وی به قم منتقل شده و سپس به بغداد برده می‌شود. طریق شیخ و نجاشی همانند کتاب قبل، یکسان است. (نجاشی، ص ۲۳۱؛ طوسی، **فهرست**، ص ۳۰۷)

۳ـ۳ـ إبراهیم بن هاشم ابو اسحاق (نیمهٔ دوم قرن سوم)

می‌توان وی را سر سلسلهٔ واسطه‌های فرهنگی در حفظ و نشر میراث شیعه

دانست. او نخستین کسی است که دو مدرسۀ بزرگ حدیثی شیعه؛ یعنی کوفه و قم را در حدّ بسیار بالایی به هم مرتبط کرد و میراث کوفه را به عنوان غنی‌ترین میراث شیعی به مدرسۀ قم ـ‌که در پذیرش احادیث سخت‌گیر و طبیعتاً نگهبان بسیار خوبی برای میراث اهل‌بیت علیهم‌السلام بودند ـ رساند. (نجاشی، ص ۱۶)

در میان محدثان و راویان اخبار اهل‌بیت علیهم‌السلام، در نقل احادیث و حضور در طرق روایات، کسی به رتبۀ ابراهیم بن هاشم نمی‌رسد. این خصوصیت برجسته و تمام شخصیت حدیثی مرحوم ابراهیم‌بن هاشم در روایات، در اثر همین مسافرت او به قم و در راستای حفظ میراث اهل‌بیت علیهم‌السلام بوده است.

وی از حد وثاقت بالاتر است، و رتبۀ بلندی در میان راویان احادیث اهل‌بیت علیهم‌السلام دارد.[1] همان‌طور که از شیوخ و شاگردان او پیداست، او میراث کوفه را از مشایخش که در حدود یکصد و شصت نفر بودند (خوئی، ج ۱، ص ۳۱۷) فراگرفته و در قم انتشار داد و بدین صورت شاگردانی در این شهر پروراند.

اکثر میراث ابن ابی عمیر که امروز به دست ما رسیده، از طریق ابراهیم بن هاشم است. همین‌سان اغلب میراث حمادبن عیسی و حسین‌بن یزید نوفلی و عبدالله بن مغیره در کتب اربعه از طریق همین مسافرت مبارک ابراهیم بن هاشم به دست ما رسیده است. لذا سند روایات زیادی در میراث ما، «علی‌بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر» است.

بنابراین میراث بسیاری در اثر این سفر مبارک به دست ما رسید به طوری‌که تدوین کتاب شریف کافی توسط کلینی، مدیون این سفر تاریخی است.

۱. مرحوم سیّد محسن امین بحث مفصلی دربارۀ وثاقت ایشان انجام داده است. (نک: امین عاملی، ج ۲، ص ۲۳۴).

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.36.5.6]

میراثی که توسط سفر ابراهیم بن هاشم به ما رسیده است:

۱. میراث ابن ابی عمیر

۲. میراث حماد بن عیسی

۳.میراث حسین بن یزید نوفلی

۴. میراث حسن بن محبوب

۵. میراث عبدالله بن مغیره

۶. میراث عبدالرحمان بن ابی نجران[1]

۷. میراث احمد بن محمّد بن ابی نصر البزنطی

۸. میراث صفوان بن یحیی

۹. میراث الحسن بن علی بن فضال و میراث برخی دیگر از اصحاب که به علت قلت آن از ذکرش خودداری می‌کنیم.

در میان کسانی که میراثشان توسط ابراهیم بن هاشم به قم منتقل شده است، میراث اسماعیل‌بن مرار، برجستگی خاصی دارد. دستیابی ما به میراث اسماعیل بن مرار ـ که همان میراث یونس‌بن عبدالرحمان و یکی از طرق قابل اعتماد قمیان به کتب یونس است ـ منحصر در طریقی است که ابراهیم بن هاشم از کتب او به ما رسانده است. (نک: کلینی، ج ۱، ص ۶۷) یعنی اگر این سفر فرهنگی نبود هیچ راهی برای رسیدن به میراث اسماعیل بن مرار وجود نداشت.

۳ـ۴ـ ابراهیم بن محمّد بن سعید بن مسعود الثقفی (م ۲۸۳ هجری)

وی اصالتاً کوفی است که به اصفهان نقل مکان کرد و در آن‌جا سکنا گزید. ابراهیم بن محمّد، ابتدا زیدی مذهب بود که به امامیه گروید.

وی کتابی به نام المعرفه نوشت و در آن مناقب اهل‌بیت علیهم‌السلام و مثالب دشمنان

---

۱. البته با توجه به احتمال سفر عبدالرحمان به قم، بعید نیست که ابراهیم در قم از او اخذ حدیث کرده است.

ایشان راگرد آورد، امّا با اینکه کوفه مرکز شیعیان بود او این کتاب را نتوانست در آنجا منتشر کند.

مردم و دانشمندان، خواستار کنارگذاشتن کتاب شدند.[1] او چون اوضاع شهر شیعی کوفه را مناسب نیافت، دورترین شهر از فرهنگ شیعه را درخواست کرد! به او گفتند: اصفهان! ابراهیم بن محمّد چون به صحت محتوای کتابش ایمان داشت قسم یاد کرد تا آن را در چنین شهری که آن زمان از فرهنگ شیعه دور بود، رواج دهد.

آوازهٔ او آنقدر فراگیر شد که عده‌ای مانند احمدبن محمّدبن خالد برقی از او خواستار مسافرت و اقامت در قم را داشتند، که وی نپذیرفت.

در میراث او که اکنون در کتب اربعه موجود است، برخی از شاگردان ایرانی و اصفهانی او مانند احمدبن محمّدبن خالد، سلمه‌بن الخطاب أبو الفضل، احمدبن علی(علویه) اصفهانی، علی‌بن عبدالله‌بن کوشید اصفهانی، علی‌بن محمّد قاسانی(کاشانی)، ابراهیم‌بن هاشم و بالاخره سعدبن عبدالله قمی، وجود دارند. به عبارتی دیگر تمام شاگردان وی ایرانی و از منطقهٔ قم، ری، اصفهان و کاشان هستند.

او از مشایخی نقل کرده است که برای ما ناشناخته‌اند، به طور مثال: علی‌بن المعلی اسدی که ابراهیم بن محمّد بیشترین نقل را از او دارد مجهول است و میراث او فقط به واسطهٔ سفر فرهنگی ابراهیم بن محمّد برای ما باقی مانده است.

۳ـ۵ـ حسین بن سعید اهوازی (نیمهٔ دوم قرن سوم)

نجاشی دربارهٔ وی می‌گوید: «حسن و حسین فرزندان مهران از موالی علی‌بن حسین(علیه السلام) هستند، حسن با برادرش حسین در تصنیف ۳۰ کتاب مشارکت داشت ولی حسین بیشتر مشهورگشت.

۱. ظاهراً مردم و دانشمندان کوفه از محتوای این کتاب ـ که مسائل ضد تقیه را مطرح کرده بود ـ بر حذر بودند و از وی تقاضای عدم نشر آن را داشتند.

حسین‌بن یزید سورائی می‌گفت: حسن با برادرش حسین در جمیع رجال شریک است ـ به جز در زرعه‌بن محمّد حضرمی و فضاله بن ایوب ـ که در این دو نفر، حسین از طریق برادرش از آنان نقل می‌کند.»[1] (نجاشی، ص ۵۸)

به قرینهٔ ملاقات وی با امام عسکری علیه‌السلام، می‌بایست حسین بعد از سال ۲۵۰ هجری و قبل از ۳۰۰ هجری درگذشته باشد، زیرا سعدبن عبدالله که میراث حسین‌بن سعید را از احمدبن محمّدبن عیسی نقل کرده است، در سال ۲۹۹ یا ۳۰۱ هجری وفات کرده است.

مرحوم نجاشی طرق زیادی را به کتب حسین‌بن سعید دارد، او می‌گوید: «از کسانی که از او اخذ میراث کرده‌اند؛

۱. ابو جعفر احمد بن محمّد بن عیسی اشعری قمی

۲. ابو جعفر احمد بن محمّد بن خالد برقی

۳. حسین بن حسن ابان

۴. احمد بن محمّد بن حسن بن سکن قرشی البردعی

۵. ابوالعباس احمد بن محمّد دینوری

هستند که اصحاب ما بر طریقهٔ احمد بن محمّد بن عیسی اعتماد کرده‌اند.» (نجاشی، ص ۵۸ ـ ۶۰)

فرزندان سعیدبن مهران میراث امامیه را از کوفه به اهواز و از اهواز به قم انتقال دادند، در قم بر حسن‌بن ابان وارد شدند و سپس حسین در قم وفات یافت.

از جمله میراثی که آن دو بزرگوار انتقال دادند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

---

۱. ممکن است قبول کنیم که حسین به واسطهٔ برادرش حسن از زرعه نقل می‌کند، زیرا در موارد بسیاری، حسین با واسطهٔ برادرش از او نقل کرده است، ولی نسبت به فضاله این توجیه قابل قبول نیست؛ چراکه مواردی که حسین بدون واسطهٔ برادرش از فضاله نقل می‌کند بسیار زیاد است. لذا می‌بینیم که نجاشی در اینکه حسین‌بن سعید فضاله را ندیده و ملاقات نکرده باشد، استبعاد می‌کند و می‌گوید: «**و رأیت الجماعة تروی بأسانید مختلفة الطرق الحسین بن سعید عن فضالة و الله أعلم**». (نجاشی، ص ۳۱۰)

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.36.5.6]

یک. میراث زرعه‌بن محمّد حضرمی

حسین‌بن سعید از افراد زیادی نقل می‌کند، از جمله زرعه بن محمّد. اکثر روایات زرعه در کتب اربعه به نقل از استادش سماعه بن مهران است و اغلب میراث سماعه بن مهران هم توسط همین شاگردش (زرعه) اخذ شده است. این میراث را غالباً زرعه انتقال به حسن بن سعید داده است و در نهایت حسین بن سعید، وارث بیشترین میراث سماعه بن مهران شده است.

حسین بن سعید نیز این میراث را به قم انتقال داده است. اشخاصی مانند احمدبن محمّد بن عیسی و احمد بن محمّد بن خالد برقی و حسین بن حسن بن ابان، ابراهیم بن هاشم، سعد بن عبدالله و محمّد بن اورمه و .. این میراث را اخذ کرده و نشر دادند.

در نتیجه اگر سفر این دو برادر به قم نبود، میراث زرعه بن محمّد ـ که همان میراث سماعه بن مهران است ـ به ما نمی‌رسید. همچنین میراث دیگر سماعه ـ که توسط عثمان بن عیسی از سماعه اخذ شده است ـ نیز در کتاب حسین بن سعید موجود است.

دو. میراث فضاله بن ایوب

نجاشی دربارهٔ او می‌گوید: «او صاحب کتاب و عربی است که در اهواز سکنا گزید.» (همان، ص ۳۱۰) حسین بن سعید و برادرش بعد از اینکه وارد اهواز شدند میراث فضاله را از وی دریافت کردند. لذا، اکثر میراث فضاله که امروز در کتب اربعه موجود است، به طریق کتب حسین‌بن سعید است و اصولاً اغلب شاگردان فضاله اهوازی هستند. امروز داشتن میراث فضاله بن ایوب را مدیون سفر حسین بن سعید و برادرش به قم هستیم.

آیا اخذ میراث حسین بن سعید از فضاله به واسطهٔ برادرش بوده یا او بدون واسطه از فضاله دریافت کرده است؟

نجاشی از قول برخی در ترجمهٔ فضاله بن ایوب می‌گوید: «هر آنچه حسین‌بن سعید بدون واسطهٔ برادرش از فضاله نقل می‌کند غلط است؛ زیرا وی با فضاله ملاقات نداشته است.» (همان)

چندین قرینه وجود دارد که این کلام صحیح نیست و حسین‌بن سعید مستقیماً از فضاله نقل کرده است.

الف) حسین‌بن سعید فراوان بدون واسطه از فضاله نقل کرده است، چیزی که ما در مورد زرعه که ادعای مشابهی نسبت به او شده است مشاهده نمی‌کنیم.

یعنی عدم ملاقات بین زرعه و حسین‌بن سعید نیز ادعا شده است و در روایات هم جز چند روایت محدود و قابل توجیه ـ که حسین‌بن سعید بدون واسطه از زرعه نقل کرده است ـ چیزی نمی‌بینیم. به همین علت نجاشی بعد از این ادعا، می‌گوید: «من افراد زیادی دیدم که از حسین‌بن سعید از فضاله بدون واسطه نقل کرده‌اند.» (همان) و در نهایت، امر و مشکل را به خداوند احاله می‌دهد.

ب) از طرفی بسیار بعید است که حسین‌بن سعید در این کثرت روایات که از فضاله بدون واسطه نقل می‌کند، به نام برادرش حسن‌بن سعید هیچ اشاره‌ای نکند، با اینکه در برخی از روایاتِ فضاله به این واسطه اشاره کرده است. (حر عاملی، **وسائل الشیعه**، ج ۴، ص ۲۷۷)

ج) مرحوم شیخ طوسی از بیان این ادعا درکتاب فهرستش خودداری کرده است و می‌گوید: «حسین تمام مصنفات برادرش را روایت می‌کند و بر این مجموعه روایات حسن از زرعه از سماعه را افزوده؛ زیرا روایات زرعه را حسین از طریق برادرش حسن نقل می‌کند و دربارهٔ دیگران هر دو با هم متساوی‌اند.» (طوسی، **فهرست**، ص ۱۳۶)

سه. میراث صفوان بن یحیی

صفوان‌بن یحیی از اجلاء و بزرگان و اصحاب اجماع است که ساکن کوفه و

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.36.5.6]

دارای میراث ذی قیمتی است. او در سال ۲۱۰ هجری بدرود حیات گفت و اخذ میراث وی توسط حسین‌بن سعید و برادرش از وی در اواخر عمرش و در کوفه اتفاق افتاد. اعظم میراث صفوان‌بن یحیی امروز توسط حسین‌بن سعید به ما رسیده است.

چهار. میراث نضر بن سوید صیرفی

وی ثقه و کوفی و از اصحاب امام کاظم علیه‌السلام است که میراث این شهر را به بغداد منتقل کرد. اکثر میراث وی و میراثی که وی در طریق آن قرار دارد مانند کتاب قاسم‌بن سلیمان، به وسیلهٔ حسین‌بن سعید و از طریق قمیان به ما منتقل شده است.

پنج. میراث قاسم بن محمّد جوهری

وی کوفی و از اصحاب موسی‌بن جعفر علیه‌السلام است که در بغداد ساکن شد. اکثر میراث وی توسط حسین‌بن سعید به ما منتقل شده است؛ به طوریکه اسناد «حسین‌بن سعید عن قاسم‌بن محمّد عن علی‌بن ابی حمزه عن ...» به کرّات تکرار شده است. چون میراث حسین‌بن سعید با این سفر پر برکتش به ما رسیده است، در نتیجه از میراث قاسم‌بن محمّد نیز بهره‌مند شده‌ایم.

شش. میراث محمّد بن سنان

وی کوفی است که اصحاب دربارهٔ وی اختلاف نظر دارند. بیشتر میراث وی ابتداءً توسط احمدبن محمّدبن عیسی و سپس توسط حسین‌بن سعید به دست ما رسیده است.

هفت. میراث علی بن نعمان اعلم

وی کوفی و ثقه است، نجاشی دربارهٔ وی می‌گوید: «وی ثقه، وجیه، ثبت و واضح الطریقه است.» (نجاشی، ص ۲۷۴) اغلب میراث وی توسط حسین‌بن سعید به ما رسیده است، به طوریکه اگر سفر فرهنگی حسین‌بن سعید و برادرش نبود، میراث نقی علی‌بن نعمان به ما نمی‌رسید.

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.36.5.6]

در پایان شایسته است به برخی از میراث اصحاب اشاره کنیم که حسین‌بن سعید بیشترین روایت‌گر میراثشان بوده است، ولی به علت کم بودن روایاتشان (وجود کمتر از صد روایت در کتب اربعه) به طور اجمالی به آنان پرداخته می‌شود. این اشخاص عبارتند از: محمّدبن فضیل، قاسم‌بن عروه، عبدالله‌بن بحر، ابراهیم‌بن ابی بلاد، یوسف‌بن عقیل، محمّدبن خالد اشعری، یعقوب‌بن یقطین، احمدبن عبدالله قروی و محمّدبن حصین اهوازی.

همچنین حسین‌بن سعید در طرق کتب برخی از اصحاب قرار دارد که به برکت سفرش، به قم منتقل شده و از آنجا در شهرهای شیعی منتشر شده است. مهم‌ترین این کتابها عبارتند از:

الف) کتاب ربعی بن عبدالله

این کتاب با دو طریق به ایران منتقل شده است: طریق اوّل؛ فضل‌بن شاذان از حمادبن عیسی از ربعی بن عبدالله. (کلینی، ج ۱، ص ۳۲، ۴۲، ۵۳، ۱۳۲، ۱۴۷، ۲۱۸ و..) طریق دوم؛ احمدبن محمّدبن عیسی از حسین‌بن سعید از حمادبن عیسی از ربعی‌بن عبدالله. (نجاشی، ص ۱۶۷، در ترجمهٔ ربعی بن عبدالله)

ب) کتاب شعیب بن یعقوب عقرقوقی

این کتاب را حسین‌بن سعید به قم انتقال داده است. احمدبن محمّدبن عیسی از حسین‌بن سعید از حمادبن عیسی از شعیب این کتاب را نقل می‌کند. (همان، ص ۱۹۵، در ترجمهٔ شعیب العقر قوفی)

ج) کتاب فضیل بن یسار نهدی (نجاشی، ص ۳۱۰، در ترجمهٔ الفضل)

د) کتاب قاسم بن سلیمان

طریق ما به این کتاب منحصر است در نقل احمدبن محمّدبن عسی از حسین‌بن سعید از نضربن سوید از قاسم. (نجاشی، ص ۳۱۴، در ترجمه قاسم)

۵. کتاب قاسم بن عروه (نجاشی، ص ۳۱۵، در ترجمه قاسم بن عروة)

۶. **کتاب ابراهیم بن عمر یمانی** (طوسی، **فهرست**، ص ۲۲، در ترجمهٔ ابراهیم بن عمر)

منابع

قرآن کریم

۱. ابن اثیر، عزالدین علی‌بن ابوالکرم. **الکامل فی التاریخ**. بیروت: دار صادر، ۱۹۶۵ م.

۲. ابن عساکر. **تاریخ مدینه دمشق**. تحقیق: علی شیری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.

۳. ابن غضائری، ابوالحسن احمدبن ابی عبدالله. **رجال ابن الغضائری**. قم: دارالحدیث، ۱۴۰۶ ق.

۴. آقابزرگ تهرانی. **الذریعه الی تصانیف الشیعه**. اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق.

۵. امین عاملی، سیّد محسن. **اعیان الشیعه**. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ ق.

۶. برقی، ابو جعفر احمدبن محمّدبن خالد. **رجال برقی**. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ق.

۷. جعفری، محمّد علی. **فرهنگ پیرو و فرهنگ پیشرو**. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳ ش.

۸. حائری مازندارانی، محمّد. **منتهی المقال فی احوال الرجال**. قم: موسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۱۶ ق.

۹. حرّ عاملی، محمّدبن حسن. **وسائل الشیعه**. قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق.

۱۰. الحسینی الجلالی، سیّد محمّدرضا. **المنهج الرجالی و العمل الرائد فی الموسوعه الرجالیه لسیّد الطائفه آیت الله العظمی البروجردی**. قم: بوستان کتاب قم، ۱۳۸۰ ش.

۱۱. حسینی جلالی، سیّد محمّد حسین. **فهرس المیراث**. قم: انتشارات دلیل ما، ۱۴۲۲ ق.

۱۲. حلّی، حسن‌بن علی‌بن داود. **رجال ابن داود**. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ق.

۱۳. خوئی، سیّد ابوالقاسم. **معجم رجال الحدیث**. قم: مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ ق.

۱۴. زرکلی، خیرالدین. **الأعلام**. بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ هشتم، ۱۹۸۹ میلادی.

۱۵. سبحانی، جعفر. **موسوعه طبقات الفقهاء**. قم: موسسه امام صادق، ۱۴۱۸ ق.

۱۶. صدوق، محمّدبن علی. **عیون اخبار الرضا علیه السلام**. بیروت: موسسه اعلمی، ۱۴۰۴ ق.

۱۷. ________ **معانی الاخبار**. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ ش.

۱۸. ________ **من لا یحضره الفقیه**. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.



۱۹. طریحی، فخرالدین. **مجمع البحرین**. تهران: کتاب‌فروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.

۲۰. طوسی، ابوجعفر محمّدبن حسن. **الفهرست**. نشر آل‌البیت.

۲۱. طوسی، محمّدبن حسن. **تهذیب الاحکام**. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.

۲۲. ـــــــــــ **رجال الشیخ**. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۵ ق.

۲۳. علامه حلّی، حسن‌بن یوسف‌بن مطهر اسدی. **خلاصه الأقوال فی معرفة أحوال الرجال**. قم: دارالذخائر، ۱۴۱۱ ق.

۲۴. علی احمدی، علیرضا. **شناخت فرهنگ، فرهنگ سازمانی و مدیریت بر آن**. تهران: تولید دانش، ۱۳۸۳ ش.

۲۵. کشی، ابو عمرو محمّدبن عمربن عبدالعزیز. **رجال کشی**. تصحیح: حسن مصطفوی، مشهد: مؤسسه نشر در دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ ق.

۲۶. کلینی، محمّدبن یعقوب. **کافی**. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.

۲۷. مامقانی، عبدالله. **تلخیص مقباس الهدایه**. تلخیص و تحقیق: علی‌اکبر غفاری، قم: نشر صدوق، ۱۳۶۹ ش.

۲۸. معین، محمّد. **فرهنگ معین**. تهران: نشر بهزاد، ۱۳۸۶ ش.

۲۹. مولوی، جلال الدین. **مثنوی معنوی**.

۳۰. مهیار، رضا. **فرهنگ ابجدی عربی**.

۳۱. نجاشی، ابوالحسن احمدبن علی‌بن احمد. **رجال النجاشی**. قم: نشر مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۱۶ ق.